

همه خوش آمده اند...

پسرک ورامینی (داستان های کوتاه)

مسعود عطایی

نشر کتاب (سهراب)؛ آمریکا زمستان ۲۰۰۱

«پسرک ورامینی» عنوان یکی از داستان های مجموعه ای به همین نام است که داستان های آن در اصل به زبان آلمانی نوشته و در دسامبر ۱۹۹۰ منتشر و سپس به زبان فارسی ترجمه شده اند. جلال خالقی مطلق بر آن پیشگفتاری نوشته و ت. ب. ساخاروف در یک درآمد و بزرگ علوی در یک نامه که ضمیمه این مجموعه هستند، از این داستان ها و نویسنده آنها ستایش کرده اند.

«پسرک ورامینی» شامل ۲۱ داستان است. از آنجا که این داستان ها توسط افراد مختلف از زبان آلمانی به فارسی ترجمه شده اند، نمی توان نسبت به نگارش فارسی نویسنده نظری داد. البته این پرسش پیش می آید که نویسنده که شعر و ترانه نیز می سراید و منطقا باید به زبان مادریش اگر نه بیشتر، ولی دست کم به اندازه زبان آلمانی مسلط باشد، چرا خودش داستان هایش را ترجمه نکرد تا همه آنها نثری یکدست و هماهنگ داشته باشند.

مسعود عطایی که علاوه بر شعر و داستان، در موسیقی نیز دست دارد، پزشک متخصص زنان است. روایان برخی از داستان های او نیز پزشک هستند و برخی ماجراها که بیشتر خاطرات شغلی او هستند، در مطب و در رابطه با بیماران می گذرد. البته نه تنها به این دلیل، بلکه از این رو که او

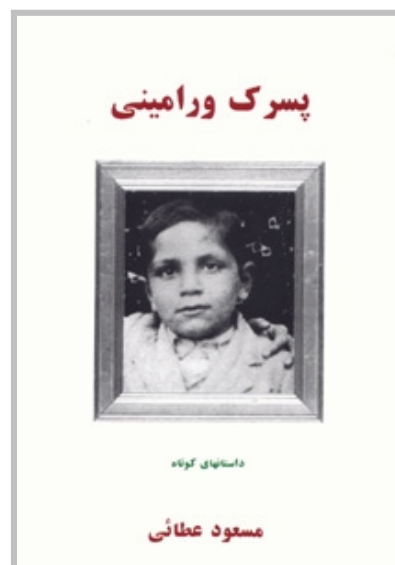
در داستانی به محل و روز تولدش اشاره می کند و نام کتاب نیز «پسرک» را اهل ورامین، زادگاه نویسنده، معرفی می کند و عکس روی جلد نیز ظاهرا عکس کودکی خود اوست، می توان این نتیجه را گرفت که نوشته ها بر اساس زندگی و تجربیات مستقیم و روزمره مسعود عطایی شکل گرفته اند.

در تمامی داستان های «پسرک ورامینی» سایه از از طنز وجود دارد، لیکن مسعود عطایی با وجود استفاده از برخی کلیشه ها فقط آن جایی که خمیرمایه نوشته اش را طنز تشکیل می دهد، با فاصله گرفتن از زندگی واقعی و اهمیت یافتن عنصر تخیل، به چارچوب داستانی نزدیک می شود. داستان های «یک آخر هفته با محمد علی»، «گزارش نماینده سازمان ملل»، «تشییع جنازه خودم»، «سرمنزل امید» و «یادداشت زیر برف پاک کن» از آن جمله اند.

ادبیات پاپ

می گویند داستان نویسی و به ویژه نوشتن داستان کوتاه در دو دهه اخیر جای شعر و شاعری در دهه های سی تا شصت خورشیدی را گرفته است. آنقدر که داستان نویسی امروز چه در ایران و چه در خارج کشور رایج است، بازار شعر چندان رونقی ندارد. اینکه آیا داستان خوانی هم به همان اندازه داستان نویسی دامنه یافته یا نه موضوع دیگری است. ولی بر اساس اصل عرضه و تقاضا می توان این نتیجه نسبی را گرفت که رونق داستان نویسی نمی تواند از دامنه تقاضا برای آن جدا باشد.

در زمینه ادبیات به مثابه کالا اما با یک مشکل جدی روبرو هستیم. تمامی کالاها را می توان بر اساس معیارهای استاندارد بین المللی ارزیابی و آنها را درجه بندی نمود. لیکن در مورد ادبیات از جمله داستان چنین امری ناممکن است. روایت کردن یک ماجرا و یا حتی حدیث نفس به خودی خود به معنای «داستان» نیست و این سهوی است که در داستان نویسی ایران راه پیدا کرده است و پرداختن به آن خارج از حوصله این کتابگزار نیست. البته «نقد ادبی» می تواند تا اندازه ای نقش اصل استاندارد را بازی کند. ولی موضوع بر سر این است که ما برای «نقد ادبی» نیز استانداردی نداریم!



این مشکل و مشکلات مشابه در عرصه هنر و ادبیات همواره در جوامع بسته و از نظر سیاسی غیر دمکراتیک بروز می‌کند. در فضای غیر دمکراتیک نمی‌توان دوغ را از دوشاب جدا ساخت. فضای این نوع جوامع در عرصه هنر و ادبیات نیز آشوب زده است و درست بر اساس همین فرهنگ غیر دمکراتیک نیز نویسندگان ما از نقد دیگران آزاده می‌شوند و نقد و گاهی حتا پیشگفتار بر کتابشان را به معنای تعریف و تمجید از خود و آثارشان می‌گیرند. حال آنکه نقد اگرچه بخشی از آن ناگزیر شامل سلیقه شخصی منتقد است، ولی بخش مهم‌تر آن از یک سو سنجیدن عیار یک اثر و روشن ساختن زوایای تاریک آن و از سوی دیگر انگشت‌گذاردن بر ناخودآگاه نویسنده است که خواه نا خواه در آثارش متجلی می‌شود.

نویسنده هر نظری که نسبت به اثر خود داشته باشد، که معمولاً مثبت است و در برخی موارد حد گمان می‌شود که شاهکاری آفریده شده که دیگران از درک آن عاجز مانده‌اند، تشخیص چهارچوب و ویژگی‌های آن اثر و ارزیابی آن توسط منتقد است که آن را در طبقه بندی ویژه خود قرار می‌دهد. به هر صورت، با هر متر و معیاری که به ارزیابی داستان نویسی سال‌های اخیر بپردازیم، به این نتیجه می‌رسیم که نوعی از ادبیات در این عرصه شکل گرفته که آن را در غرب «ادبیات پاپ» می‌نامند و ویژگی‌هایی مشابه «موسیقی پاپ» دارد. یعنی هم جوان‌پسند است و هم عامه فهم. هم به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و هم رمانتیک است. هم به دنبال راه حل‌های مشکلات پیچیده است و هم جهان را به طنز می‌گیرد. هم مالدیولایی است و هم به شدت جدی. هم چرند و پرند می‌بافد و هم به بحث منطقی می‌نشیند. درهای «ادبیات پاپ» مانند موسیقی پاپ به روی همه باز است. میدانی است وسیع برای زورآزمایی. به همین دلیل نیز میدان پهلوانان نیست، بلکه میدان علاقمندان است. همه به آن خوش آمده‌اند.

زورآزمایی مسعود عطایی که می‌سراید و می‌نوازد و می‌سازد را می‌توان در همین چهارچوب بررسی کرد. از این رو مسعود عطایی که در تشییع جنازه خودش شرکت کرده است، نباید از این که برخی معتقدند «آدم که نمی‌تونه هم پزشکی خوب باشه، هم آهنگساز ماهر، هم شاعر توانا و هم نویسنده دانا» دلخور باشد و جنازه اش را وادارد که بگوید: «این حرف‌ها برای من تازگی نداشت و هنگام زنده بودن هم این وراجی‌ها را به اندازه کافی شنیده بودم».

کسی که توانایی و یا ناتوانی خود را به هر شکلی راهی بازار آشوب زده هنر و ادبیات می‌کند، قطعاً می‌داند که با این کار، خود را ناگزیر در معرض قضاوت یا «وراجی» دیگران قرار می‌دهد. مشکل تنها زمانی حل خواهد شد که هر چیز در جای خود قرار گیرد و به نظر می‌رسد تا آن زمان راهی طولانی در پیش داریم، چرا که یک خانه تکانی تاریخی در ساختار سیاسی به تنهایی کافی نیست. ساختار تفکر جامعه و کسانی که به هنر و ادبیات می‌پردازند نیز به گردگیری تاریخی نیاز دارد.